

مشارکت مردم در فرآیند کیفری

(بررسی سیاست جنایی کشورهای غربی)

دکتر ولی رستمی *

استادیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه تهران

چکیده:

در دوره معاصر رشد روزافزون پدیده مجرمانه، همراه با ظهور اشکال و حجم های نوین و متنوع بزه و بزهکاری، بحران ناتوانی و ناکارآمدی و عدم موفقیت نظام عدالت کیفری در به کارگیری صرف ضمانت اجراهای کیفری در زمینه پیشگیری از وقوع جرم و مقابله با بزهکاری و اصلاح بزهکاران، لزوم افزایش و تقویت عملکرد برنامه های سیاست جنایی و سایر عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و جرم شناسی باعث جلب توجه به واقعیت مشارکت جامعه مدنی در برنامه های سیاست جنایی شده است و گرایش جدیدی از سیاست جنایی بر پایه مشارکت هر چه وسیعتر و فعال ارکان جامعه مدنی اعم از بزهکار، بزه دیده و به ویژه مردم در مراحل مختلف تدوین و اجرای سیاست جنایی، خصوصاً در مراحل اجرای آن، یعنی، مرحله پیشگیری از وقوع جرم و مرحله واکنش به پدیده مجرمانه در دیدگاه ها و آموزه های کیفری را مطرح نموده است که از آن به عنوان «سیاست جنایی مشارکتی» نام برده می شود. مشارکت مردم در مرحله پاسخ دهی واکنشی که بخشی از این موضوع را به خود اختصاص می دهد، ابعاد و جلوه های مختلفی دارد و از ظرافت ها و پیچیدگی های خاصی برخوردار است و بسیار مهم و بحث انگیز می باشد.

واژگان کلیدی:

سیاست جنایی - سیاست جنایی مشارکتی - مشارکت مردم - پاسخ دهی واکنشی - فرایند کیفری - دادرسی کیفری

مقدمه

اصطلاح "سیاست جنایی" که اندکی بیش از دو قرن از پیدایش پر فراز و نشیب آن می‌گذرد، امروزه به عنوان یک رشته مطالعاتی مستقل در علوم جنایی شناخته می‌شود. مفهوم سیاست جنایی در سیر پیدایش تحول چشمگیری به خود دیده است؛ به نحوی که از یک مفهوم مضیق به مفهومی کاملاً موسع تبدیل شده است (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۲۳). مشهور است که پیدایش این اصطلاح را به نام دانشمند آلمانی "آنسلم فون فوئر باخ" در پایان قرن هیجدهم نسبت می‌دهند که برای اولین بار آن را در کتاب حقوق کیفری خود، منتشر شده در سال ۱۸۰۳ میلادی، به کار برد. به نظر وی سیاست جنایی "Criminal Politik" عبارت است از حکمت تقنینی دولت و مجموعه روشهای سرکوب‌کننده‌ای که دولت به وسیله آنها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد" (دلماس - مارتی، ۱۳۸۱، ص ۲۳). بنابراین ایشان مفهوم مضیقی از سیاست جنایی ارائه می‌دهد که در واقع همان "سیاست کیفری" است.

در این راستا، تعریف موجز پیشنهادی استاد برجسته فرانسوی، خانم می‌ری دلماس مارتی را می‌توان جامع و مانع‌ترین تعریف موسع سیاست جنایی دانست که می‌گوید: "سیاست جنایی شامل مجموعه روشهایی می‌شود که هیأت اجتماع با توسل به آنها پاسخ‌های خود به پدیده مجرمانه (جرم و انحراف) را سازمان می‌بخشد" (حسینی، ۱۳۸۴، ص ۲۷ و دلماس - مارتی، ۱۳۸۱، ص ۲۴).

به نظر دانشمندان و صاحب‌نظران سیاست جنایی، از لحاظ جنبه علمی یا به عبارت دیگر در مرحله دریافت و پذیرش یک سیاست جنایی که در واقع تبلور سیاست جنایی در مرحله عمل و در هر کشور خاصی است سه نوع سیاست جنایی شامل: سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی و سیاست جنایی مشارکتی قابل مشاهده است (لازرژ، ۱۳۸۲، ص ۹۳).

"سیاست جنایی مشارکتی" جدیدترین و مهم‌ترین گرایش سیاست جنایی محسوب می‌گردد که در دوره معاصر در غرب، بنا به علل و عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

و جرم‌شناختی، بویژه بحران ناکارآمدی و ناتوانی نظام عدالت کیفری در استفاده صرف از ابزارهای سنتی زرادخانه حقوق کیفری جهت مقابله با پدیده مجرمانه بروز پیدا کرد و بنابراین از عمر آن بیش از چند دهه نمی‌گذرد. اما در همین مدت کوتاه آثار ارزشمند و قابل توجهی به جای گذاشته و به سرعت در حال تحول و تکامل می‌باشد تا جایی که به عنصر اصلی و اساسی سیاست جنایی بسیاری از کشورها و سازمانهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد تبدیل شده است.

به‌طور کلی منظور از سیاست جنایی مشارکتی، بررسی و مطالعه جایگاهی است که در سیاست جنایی یک کشور به جامعه مدنی و از طریق اعطای نقش به بزه کار، بزه‌دیده و به‌ویژه کل جامعه یا مردم داده شده است. پاسخهایی که جامعه مدنی از طریق این ارکان سه‌گانه ارائه می‌دهد را اصطلاحاً پاسخهای جامعه‌ی یا اجتماعی می‌گویند (دلما - مارتی، ۱۳۸۱، ص ۸۳ و لازرژ، ۱۳۸۲، ص ۶۱).

قلمرو یا دامنه سیاست جنایی مشارکتی شامل تمام مراحل تدوین و اجرای سیاست جنایی می‌شود که در این میان، مرحله اجرای سیاست جنایی که شامل پیشگیری و مرحله واکنش به پدیده مجرمانه می‌باشد، بیشتر مطرح و از اهمیت بسزایی برخوردار است و در همین قلمرو، مرحله پاسخ‌دهی و واکنشی، که مشارکت مردم در آن موضوع این مقاله است، اهمیت و گستردگی بیشتری دارد. چرا که این مرحله مرحله گسترده‌ای است که در واقع تمام مراحل مختلف فرآیند کیفری از بدو وقوع جرم و تعقیب آن تا مرحله اجرای حکم مجازات و بازپذیری اجتماعی بزهکار را شامل می‌شود و تمام ارکان جامعه مدنی در آن می‌توانند ایفای نقش نمایند.

اساساً، در دنیای غرب، مشارکت مردم در فرآیند کیفری تا مدت‌های مدیدی با سیر نزولی و محدودیت مواجه بوده است. گروه اجتماعی که در دوره دادگستری خصوصی و در قالب قبیله، طایفه و عشیره و ریش سفیدان و داوران نقش برجسته‌ای در حل و فصل اختلافات کیفری افراد ایفا می‌کرد، کم‌کم با نضج قدرت دولت و ظهور دادگستری عمومی از میزان قدرت و نفوذ آن در این زمینه کاسته شد و هر اندازه که

جوامع به سمت پیشرفت و صنعتی شدن و دور شدن از سنتها، آداب و رسوم قومی و محلی حرکت نمودند، مشارکت و مداخله مردم، بیشتر رو به افول نهاد تا اینکه تداوم این وضعیت مسائل و مشکلات بفرنجی از قبیل افزایش لجام‌گسیخته قوانین کیفری، تورم جرایم، افزایش روزافزون هزینه‌های عدالت کیفری، کمبود بودجه، افزایش بزهکاری و بی‌اعتمادی و نارضایتی جامعه نسبت به عملکرد نظام عدالت کیفری پدید آورد که مجموعاً منجر به بحران ناکارآمدی این نظام گردید و موجب شد که در چند دهه اخیر مشارکت مردم در این فرایند، شاید به عنوان آخرین و پیچیده‌ترین حوزه مشارکت مردم پس از عملی شدن مشارکت جامعه مدنی در سایر عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پا به عرصه وجود بگذارد و جنبه عملی به خود بگیرد.

مشارکت مردم در این مرحله به نوبه خود جنبه‌های مختلفی دارد و در تمام مراحل فرآیند کیفری مطرح می‌باشد که در اینجا به ترتیب نگاهی اجمالی به این مشارکت در مراحل مختلف فرآیند مذکور می‌اندازیم.

الف: مشارکت مردم در مرحله کشف جرم و تعقیب و تحقیق آن

اولین جنبه مشارکت مردم در فرایند کیفری به موضوع کشف جرم و ضرورت تعقیب و تحقیق آن برمی‌گردد که حتی پس از بسته شدن شبکه کیفری، در اثر ظهور دولت و به انحصار گرفتن آن، گروه اجتماعی در تمام نظام‌های دادرسی کیفری از طریق افشاء و اعلام جرم در آن سهیم بوده و مشارکت دارند. فراتر از آن در برخی کشورها مثل انگلستان، همانند حقوق فرانسه قبل از انقلاب ۱۷۸۹، اختیار شروع تعقیب و ایراد اتهام به افراد عادی واگذار شده است که به موجب آن هر کسی (حتی اگر بزه دیده جرمی نباشد) می‌تواند دعوای عمومی را به جریان اندازد. در این صورت باید آن را تا انتها از طریق مشاور یا وکیل خود، همچون یک رسیدگی و محاکمه خصوصی دنبال نماید. اگر چه عملاً اغلب تعقیب‌ها با ابتکار و اقدام پلیس شروع می‌شود و مردم نقش چندانی در این زمینه ندارند (دلما، ص ۱۳۲).

اهمیت یافتن مشارکت مردم در این مرحله باعث شده است که در برخی کشورها مانند آمریکا، رویکرد "تعقیب اجتماعی" یا مردمی مطرح و اجرا گردد که در واقع به امر تعقیب، ویژگی اجتماعی می‌دهد و براساس آن مقام‌های تعقیب، ضمن تماس فزاینده با مردم محل و همسایگان به شناسایی مسائل و موضوعات جرم‌زا و قابل تعقیب می‌پردازند و به آنها در خصوص تشخیص و پیشگیری از جرم راهنمایی و آموزش می‌دهند. تعقیب اجتماعی به سمت یک راهبرد تعقیب جهت‌یابی شده حرکت می‌کند که در آن تمرکز تعقیب به سوی کیفیت زندگی اجتماعی می‌چرخد (The Annie E. Casey Foundation, 2003, p.25). در این راستا نیز می‌توان به گروه‌های محلی بررسی و پردازش بزهکاری در فرانسه اشاره کرد که به "منظور تعریف اولویت‌های اقدام عمومی درباره اعمالی که باید سرکوب شوند و امکاناتی که باید برای برقراری نظم در محله‌های انتخاب شده تأمین شوند، ایجاد شده‌اند" (لازرژ، ۱۳۸۲، صص ۱۵۶-۱۵۵).

در همین زمینه باید به اعطای عنوان "مدعی خصوصی" به تشکلهای خصوصی مثل انجمن‌ها و سندیکاها در آئین دادرسی کیفری فرانسه جهت اقدام و اقامه دعوی جمعی در جهت دفاع از منافع جمعی اشاره کرد که در واقع بزه‌دیده عادی و متعارف نیستند؛ چون که منافع و مصالح جمعی که از آنها دفاع می‌کنند فراتر از منافع خصوصی افراد است و بین این منافع و منافع عمومی کل جامعه قرار می‌گیرد (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷، صص ۲۵۶-۲۴۳).

در زمینه مشارکت مردم در کشف جرم، حق دستگیری پیش‌بینی شده در ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه حائز اهمیت است که به موجب آن در شرایط جرم مشهود، هر شخصی علاوه بر بزه‌دیده، می‌تواند مرتکب جرم را دستگیر و به نزدیکترین مقر پلیس هدایت نماید و وی را به مامورین قضایی تحویل دهد (لارگیه، ۱۳۷۸، ص ۹۶ دلماس - مارتی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۴ و استفانی و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۲۷۷). این موضوع از حقوق فرانسه به برخی کشورها دارای نظام حقوق عرفی از جمله آمریکا وارد شده است و در نظام دادرسی این کشور، تحت عنوان "بازداشت شخصی خصوصی" یا

"بازداشت شهروندی" مطرح می‌باشد که عمدتاً توسط نگهبانان امنیتی استخدام شده به وسیله صنایع خصوصی جهت جلوگیری از مغازه دزدی و دزدی از کارفرمایان انجام می‌گیرد. این نوع بازداشت مستلزم آن است که جرمی که بواسطه آن بازداشت صورت می‌گیرد در حضور شخص بازداشت کننده ارتکاب یافته یا شروع به ارتکاب شده باشد. به عبارتی جرم بایستی مشهود باشد. برخی ایالات این کشور، بازداشت در مورد یک جرم جنایت، حتی اگر چه مشهود نباشد و در غیاب شخص بازداشت کننده به وقوع پیوسته باشد را به شرط آنکه جرم ارتکاب شده باشد و شخص خصوصی دلایل معقولی داشته باشد مبنی بر اینکه شخص بازداشت شده جنایت را مرتکب شده است، امکان پذیر می‌دانند. به هر حال بازداشت که به وسیله توقیف واقعی یک شخص یا به وسیله تسلیم او به مامور جهت توقیف انجام می‌شود، باید قانونی باشد و بازداشت و توقیف شخص بازداشت شده مشمول چنین توقیفی باید معقول باشد. به عبارت دیگر دلایل مناسب و معقول کافی برای بازداشت وی وجود داشته باشد. چنین دلیلی وقتی وجود دارد که یک شخص عادی محتاط به این اعتقاد رسیده باشد که جرمی ارتکاب یافته است. این دلیل ممکن است حتی با وجود مقداری شک و تردید وجود داشته باشد. اما باید بیشتر از ظن و گمان باشد. معیار شخص عادی محتاط به وسیله اوضاع و احوال خاص هر مورد، مبتنی بر وضعیت منجر به بازداشت تعیین می‌شود که در نزد مامور اقامه می‌گردد و هنوز هم دادگاه‌های این کشور کاملاً بدان وفادار هستند (Stucky (et al), 2001, pp.50-51).

هیأت منصفه اتهامی در آمریکا که از ۱۲ نفر شهروند عادی انتخاب شده به صورت تصادفی تشکیل می‌شوند و در مورد احراز وقوع جرم و اتهام علیه متهم تصمیم می‌گیرند و همچنین کمیته تحقیقات درباره تعقیب در ژاپن که مشتمل بر ۱۱ نفر شهروند عادی واجد شرایط رای دادن انتخاب می‌شوند و در مورد مناسب بودن یا نبودن موارد عدم تعقیب توسط دادستان تحقیق و اظهار نظر می‌کنند را می‌توان از دیگر موارد و مصادیق مشارکت مردم در این مرحله دانست (Philippines- UNAFEI Joint

.Seminar, 2002, pp.55-93)

در این چارچوب باید از فعالیت سرویس‌های خصوصی جستجو و تحقیق نام برد که در کشورهای انگلوساکسون مثل انگلستان و آمریکا در قالب کاراگاهان خصوصی به صورت سنتی کهن وجود دارد و امروزه فعالیت آنها از حالت غیرحرفه‌ای و غیررسمی در گذشته به شکل حرفه‌ای واقعی درآمده است. این نوع مشارکت مردم، جلوه‌ای از خصوصی‌سازی کنترل بزهکاری محسوب می‌شود که در آمریکا و اروپا در حال رشد و گسترش می‌باشد.

بالاخره می‌توان از نقش مثبت رسانه‌های گروهی در کشف و تعقیب جرایم به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم مشارکت‌دهنده مردم در این مرحله سخن به میان آورد. چون که می‌توانند منابع اطلاعاتی مهمی برای کشف و تعقیب جرایم در اختیار مامورین مربوط بگذارند. "برنامه‌های توقف جرم" یکی از مهم‌ترین برنامه‌های همکاری رسانه‌های گروهی با دستگاه عدالت کیفری در این خصوص در بسیاری از کشورها به شمار می‌رود که همکاری مخاطبان رسانه‌ها را در حل و فصل جرایم و یافتن مجرمین فراری و گمشدگان و نظایر اینها را از طریق بازسازی صحنه‌های جرم، دعوت از مطلعین و بزه-دیدگان جلب می‌نماید و با شیوه‌های خاصی جهت اخذ اطلاعات و اخبار شهروندان در این خصوص استفاده می‌شود. برنامه "شاهد مخفی" که برای دستگیری مجرمین بویژه قاتلین مورد استفاده قرار می‌گیرد، برنامه مشابه دیگری است که درباره نقش رسانه‌ها در این زمینه قابل ذکر است (فره‌مند فر، ۱۳۸۰، صص ۹۷-۱۰۲). دعوت از بزه دیدگان جهت طرح شکایت نیز می‌تواند از طریق رسانه‌های جمعی صورت گیرد. همچنین، توصیف اشخاص و علایم و نشانه‌های تبهکاران و افراد تحت تعقیب، انتشار مشخصات گمشدگان، یافتن شهود، انتشار عکس‌ها و شماره اسکناس‌های مسروقه یا حاصل از جرم و توصیف اشیاء مسروقه را می‌توان از دیگر موارد مهم استفاده از رسانه‌های گروهی در این مرحله برشمرد. (کی‌نیا، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۵۱۸).

ب - مشارکت مردم در مرحله رسیدگی و صدور حکم

امروزه مشارکت مردم در این مرحله در پرتو تحولات "سیاست جنایی" توسعه بیشتری یافته و روند رو به رشدی دارد. به نحوی که در برخی موارد به مشارکت مستقیم و همه‌جانبه و جایگزین نظام عدالت کیفری منجر شده است.

اقامه شهادت توسط شهود در دادگاه، جلوه سنتی و متداول مشارکت مردم در این مرحله به شمار می‌رود که به عنوان یکی از ادله مهم اثبات دعوی کیفری می‌تواند دستگاه عدالت کیفری را در جهت کشف واقعیت و اثبات جرم یاری نماید. یکی از مسائل مهم در هر نظام قضایی، جلب مشارکت و همکاری شهود است. زیرا فقدان همکاری برخی شهود که معمولاً به واسطه بی‌تفاوتی محض یا ترس از انتقام علیه خودشان یا بستگان نزدیکشان یا به خاطر دلایل اقتصادی در ادای شهادت مردد هستند، می‌تواند در این زمینه مشکل‌آفرین باشد. برای غلبه بر این مشکل، بسیاری از کشورها، قوانینی در جهت حمایت از شهود و تأمین امنیت و منافع آنها تصویب کرده‌اند چرا که برخی دعاوی بدون همکاری و مشارکت شهود به نتیجه نمی‌رسد و عدالت بدون مشارکت آنها تحقق نخواهد یافت (Philippines- UNAFEI Joint Seminar, 2002, p.55).

اهمیت یافتن علنی بودن رسیدگی که امروزه در زمره حقوق دفاعی متهم قرار می‌گیرد از دیگر مظاهر مشارکت غیرمستقیم مردم در این مرحله محسوب می‌گردد که امکان حضور مردم در محاکمات کیفری و دسترسی به اطلاعات آن رافراهم می‌کند و در عادلانه شدن رسیدگی کیفری و نظارت مردم بر فعالیتهای دستگاه قضایی بسیار مؤثر است. ناگفته پیداست که نقش رسانه‌های گروهی مردمی در پوشش خبری محاکمات کیفری، در تحقق علنی شدن و عادلانه شدن این محاکمات و تأمین مشارکت و نظارت مردم در آن برجسته و مهم می‌باشد.

در این مرحله باید از حضور قضات غیر حرفه‌ای مردمی تحت عنوان "هیات منصفه" در رسیدگی‌های کیفری نام برد که در کشورهای دارای نظام حقوق عرفی از قدمت، گستردگی و توسعه بیشتری برخوردار است و از آنجا به سایر کشورها و نظامهای حقوقی وارد شده است. "در ژاپن بر اساس پیشنهاد شورای اصلاح دادگستری

در سال ۲۰۰۱ قضات غیرحرفه‌ای به نام siban در مرحله رسیدگی و صدور حکم با قضات حرفه‌ای مشارکت می‌کنند. در حال حاضر در این کشور برخی افراد غیرحرفه‌ای به‌وسیله دادگاه‌ها از میان عامه مردم انتخاب می‌شوند تا در رسیدگی‌های کیفری به عنوان اعضای هیأت‌های صلح و سازش و اعضای هیأت‌های قضایی و مشاورین دادگاه‌های خانواده مشارکت نمایند. " (Ibid)

خاستگاه نهاد هیأت منصفه به شکل امروزی به کشور انگلستان در سال ۱۲۱۵ میلادی برمی‌گردد و از آنجا به سایر کشورهای جهان از جمله فرانسه وارد شده است. این نهاد در فرانسه بعد از انقلاب کبیر به موجب قانون ۲۱-۱۶ سپتامبر ۱۷۹۱ به دو شکل هیأت منصفه اتهامی و هیأت منصفه محاکماتی در امور کیفری شکل گرفت که به موجب قانون آئین دادرسی کیفری ۱۸۰۸ مشهور به کد ناپلئون، هیأت منصفه اتهامی حذف شد و هیأت منصفه محاکماتی باقی ماند و با گذشت زمان متحول گردید (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۵۵۹). این نهاد پس از انقلاب مشروطیت به موجب متمم قانون اساسی آن به اقتباس از حقوق کشورهای غربی وارد نظام حقوقی ما شد.

به‌طور کلی عمده دلایل وجودی هیأت منصفه به ویژگی‌های مردمی آن مربوط می‌شود. از جمله اینکه طرفداران آن می‌گویند که هیأت منصفه نماینده افکار عمومی است و وجدان جمعی را در محاکمات تجلی بخشد. وجود آن به محاکمات جنبه مردمی می‌دهد و باعث می‌شود که انتظارات مردم از عدالت و قضاوت توسط خود مردم بیان شود و اعتماد عمومی نسبت به تصمیمات قضایی بیشتر شود و بالاخره اینکه، گروهی مستقل از حاکمیت را به عنوان نماینده جامعه در دادرسی مشارکت می‌دهد که مصداقی از سیاست جنایی مشارکتی است. البته این نهاد مخالفینی هم دارد که آنها نیز برای خود دلایلی مطرح می‌کنند. ضمن آنکه موافقین آن، دلایل دیگری نیز دارند (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰، صص ۲۰۵-۲۰۳).

هیأت منصفه، معادل واژه jury است که در فرهنگ لغات انگلیسی، تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است. براساس یک تعریف "هیأت منصفه، جمعی از افراد برگزیده

هستند که با استماع حقایق موجود در جریان دادرسی در خصوص تقصیر یا عدم تقصیر متهم اتخاذ تصمیم می‌کنند (Oxford University, 1993, p.676). در تعریف دیگری آمده است: "هیات منصفه تعدادی زن و مرد هستند که مطابق قانون انتخاب شده و متعهد می‌شوند برخی موضوعات واقعی را رسیدگی کرده و براساس دلایلی که در مقابلشان گذاشته می‌شود، حقیقت را اعلام کنند" (Compbell, 1983, p.444). در حقوق انگلستان و سایر کشورهای دارای نظام حقوق عرفی، هیات منصفه مرکب از ۱۲ نفر افراد عادی هستند که به وسیله سیستم قرعه‌کشی سه مرحله‌ای از میان حائزین شرایط در انتخابات که تمامی شهروندان بالغ این کشور را شامل می‌شود، انتخاب می‌شوند و در دعاوی کیفری ابتدا آنها درباره مجرمیت یا به عبارتی قابلیت سرزنش (تقصیر) متهم که جنبه موضوعی دارد به صورت اعلام تقصیر یا عدم تقصیر متهم اظهار نظر می‌کنند و پس از احراز تقصیر توسط هیات منصفه، در مرحله دوم، تطبیق موضوع با قانون و صدور حکم با قاضی است (Elliott and Quinn, 2002, pp.148-150). اما در فرانسه، هیات منصفه مرکب از ۹ نفر هستند که از میان شهروندان واجد شرایط قانونی به قید قرعه انتخاب می‌شوند و در محاکمات جنایی، برخلاف نظام انگلستان، به همراه قضات دادگاه در مسأله مجرمیت و اعمال مجازات (مسائل موضوعی و حکمی) مشارکت می‌کنند.

شایان ذکر است که در نظام حقوقی انگلستان از نقش هیات منصفه به عنوان نقش افراد عادی در نظام حقوقی نام برده می‌شود (Eddy, 1967, p.3). مشارکت انجمن‌های مردمی و سازمانهای غیر دولتی در مرحله مورد بحث، جدیدترین پدیده‌ای است که بویژه در کشورهای انگلوساکسون در این زمینه پدیدار شده است. برای مثال از تجربه موسسه خصوصی ورا (vera) در نیویورک می‌توان نام برد که به منظور کاهش موارد بازداشت احتیاطی و محکومیت به حبس، اطلاعات مختلفی را در مورد اشخاص توقیف شده به دادگاه می‌دهد و همزمان حضور آنها را در روز محاکمه در دادگاه تعیین می‌کند. این نهادها در فرانسه، زمینه گسترش جایگزین-

های بازداشت موقت مانند قرار اجرای کنترل قضایی را هموار کرده‌اند (دلما - مارتی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷). در آمریکا "خدمات اجتماعی مدافع تهیدستان" به وجود آمده است که امر دفاع از افراد فقیر محلات را در دعاوی کیفری به صورت داوطلبانه به عهده می‌گیرند و به آنها مشاوره می‌دهند و برخی اختلافات افراد نظیر اختلافات مسکن یا حضانت را رسیدگی و حل و فصل می‌کنند (The Annie. E Casey Fondation, 2003, p. 27). شیوه‌های سنتی حل و فصل اختلافات در خارج از نظام کیفری و توسط مراجع اجتماعی مانند میانجی‌گری، داوری و صلح و سازش که به صورت عرفی و غیررسمی در بسیاری از جوامع بشری متداول بوده است و با پیدایش اندیشه‌های "کیفرزدایی" و "قضازدایی" و به‌ویژه "عدالت ترمیمی" و "الغاء‌گرایی نظام کیفری" دوباره مطرح و نوسازی شده و با شیوه‌های مختلفی در سراسر دنیا اجرا و گسترش می‌باشد را می‌توان از جلوه‌های مهم مشارکت مستقیم مردم در این مرحله به شمار آورد که لازم است در اینجا مختصراً مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

قبل از هر چیز باید گفت که ابتدا تفکر "فضا زدایی" در دوره معاصر نقش بسزایی در تأیید و به رسمیت شناختن این شیوه‌های حل و فصل اختلاف مردمی داشته است. این روش که به معنای رهانیدن واکنش اجتماعی از قیدوبند نظام کیفری یا به تعبیر دیگر رهانیدن ذینفع (بزهکار) از فرایند کیفری می‌باشد؛ در جهت محدود نمودن صلاحیت نهادهای دستگاه قضایی به نفع سایر نهادها و روش‌های رسیدگی، به‌ویژه از نوع اجتماعی، اعمال می‌شود، (آنسل، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵). و با توجه به تاثیر آن در جهت جلوگیری از تماس افراد بزهکار با دستگاه عدالت کیفری در برخی کشورها مانند ایالات متحده آمریکا "روش‌های انصرافی" نام گرفته است (Ansel, 1998, p. 79).

"دادگاه‌های رفقا" در شوروی و اروپای شرقی سابق و "دادگاه‌های جامعه‌ی" و "شوراهای محلی" در آمریکا و "نهاد آمبودسمن" در کشورهای اسکاندیناوی و میانجی‌گری کیفری و سایر جلوه‌های عدالت ترمیمی را می‌توان از مهم‌ترین مصادیق قضازدایی بر شمرد. دادگاه‌های رفقا که اعضای آنها از میان شهروندان معرفی شده

توسط تشکیلات و سازمان‌های وابسته به حزب حاکم کمونیست در کشورهای صدرالذکر برای مدت ۲ سال انتخاب می‌شدند، صلاحیت داشتند که به جرایم کوچکی که از آنها کیفرزدایی شده، مانند سرقت ساده، توهین، افترا و ضرب و جرح‌های سبک و رفتارهای مبنی بر انحراف رسیدگی کنند و پاسخی غیرکیفری از نوع اقدام‌های دارای تأثیر اجتماعی از قبیل پوزش‌خواهی، توبیخ اجتماعی و جریمه را در حکم خود صادر نمایند (دلماس - مارتی، ۱۳۸۱، صص ۲۹۵-۲۹۴).

شوراهای محلی یا مردمی آمریکا برای "حل و فصل دوستانه اختلافات" میان "بزهکار و بزه‌دیده" به‌ویژه در مورد جرایم علیه مالکیت و در چارچوب روابط همسایگی و میانجی‌گری از دهه هفتاد قرن بیستم جایگزین دادگاه‌ها شده‌اند. این شوراها از چندین عضو افتخاری ساکن محل تشکیل می‌شوند و پس از شناساندن خود به حل و فصل اختلافات افراد محله از طریق میانجی‌گری می‌پردازند و پاسخی کاملاً جامعی به دعوی کیفری می‌دهند (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۱۳۵).

دادگاه‌های جامعی یا مردمی در آمریکا با دستگاه عدالت کیفری ارتباط دارند و به عنوان تابعین غیرمتمرکز سیستم دادگاه رسمی محسوب می‌شوند. این دادگاه‌ها در جستجوی آن هستند که فاصله بین نظام کیفری و اجتماع را کم کنند و برخلاف دادگاه‌های رسمی می‌خواهند که مجرمین را به جای پاسخگویی به دولت، مستقیماً پاسخگو به جامعه‌ای قرار دهند که قواعد آن را نقض کرده‌اند. دادگاه‌های مذکور جرایم سبک و کیفیت رشد و نمو جرایم ارتكابی در یک ناحیه جغرافیایی خاص را رسیدگی می‌کنند. دعاوی در صلاحیت دادگاه‌های مذکور که شامل دادگاه‌های جوانان و بزرگسالان می‌باشند، غالباً از سوی کارگزاران مختلف نظام عدالت کیفری ارجاع می‌شوند که دعاوی بار اول و مجرمین بی‌سابقه و جرایم کم‌اهمیت را شامل می‌شوند. شرط ارجاع دعوی به این دادگاه‌ها، پذیرش تقصیر توسط متخلف و قبول ضمانت اجراهای مورد عمل آنها می‌باشد. این ضمانت اجراها از نوع ترمیمی از قبیل جبران خسارت و خدمات اجتماعی است که در صورت اجرای آنها، باعث زایل شدن سابقه

کیفری می‌شوند. دادگاه اجتماعی مرکز شهر نیویورک اولین دادگاه جامعه‌ی ملی است که در سال ۱۹۹۳ ایجاد شده است و سالیانه بیش از ۱۳ هزار پرونده مجرمانه مغازه دزدی، ضرب و جرح سبک، فحشا و جرایم مواد مخدر سبک را رسیدگی می‌کند. دادگاه‌های موصوف که اعضای آنها از میان افراد داوطلب برگزیده می‌شوند. شیوه‌های خلاقیتی هم برای آموزش جامعه درباره سیستم قضایی و هم برای درگیر کردن شهروندان در قضاوت عادی می‌باشند (The Annie E. Casey Foundation, 2003, pp.28-31).

نهاد آمبودسمن که در سال ۱۹۰۹ در سوئد تاسیس گردید در کشورهای اسکانندیناوی از قدمت بیشتری برخوردار است. رسالت و نقش این نهاد در حل و فصل اختلافات به‌طور کدخدامنشی و خارج از محاکم (مانند یک سازش‌دهنده عادل) بر اساس شکایت مطروحه شهروندان نزد وی می‌باشد. آمبودسمن یک مقام عالی‌رتبه و مستقل (امروزه چند نفر) است که توسط مجلس برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود. البته اقدامات وی فاقد قدرت اجرایی است و جنبه توصیه دارد که در صورت عدم ترتیب اثر می‌تواند مراتب را به مجلس گزارش نماید (حاجی فیروز آبادی، ۱۳۷۰، ص ۳۹۴). در انگلستان به موجب "قانون کارگزار (کمیسونر) پارلمانی ۱۹۶۷"، اداره کارگزاری پارلمانی برای اجرائیات ایجاد شده است که عامه مردم آن را آمبودسمن می‌نامند و بنا به توصیه نخست وزیر توسط دادگاه استان برگزیده می‌شود (Elliott and Quinn, 2000, p.407).

اما در حال حاضر جلوه‌های "عدالت ترمیمی"، مهم‌ترین شیوه‌های قضازدایی و مصادیق مداخله و مشارکت مستقیم مردم در مرحله مورد بحث به شمار می‌روند که قبل از بررسی آنها، نگاهی به این اندیشه نوین می‌اندازیم.

عدالت ترمیمی که به آن "عدالت نوسازی گرا" یا "عدالت احیاء کننده" نیز گفته می‌شود، تفکر جدیدی است که بر ترمیم و مقابله با آثار جرم در جامعه و به‌ویژه از طریق مشارکت ارکان مختلف جامعه مدنی (بزه دیده، بزه‌کار و مردم) تکیه می‌کند. از عدالت ترمیمی تعاریف مختلفی توسط نظریه پردازان آن ارائه شده است و به هر حال

ارائه تعریفی جامع از آن ساده نیست. جرم‌شناسی انگلیسی بنام "تونی مارشال" تعریفی از عدالت ترمیمی پیشنهاد داده است که به نحو فزاینده‌ای به صورت بین‌المللی از آن استفاده می‌شود. به موجب این تعریف:

"عدالت ترمیمی، فرآیندی است که به وسیله آن همه طرفین دارای نقشی در یک جرم خاص، برای چگونگی برخورد با عواقب بعدی جرم و الزامات آن در آینده، با مشارکت یکدیگر به راه‌حلی جمعی می‌رسند" (Van Ness, 2000, p.2). این اصطلاح برای اولین بار توسط شخصی بنام "آربارنت" در سال ۱۹۹۷ در آمریکا تحت عنوان مقاله‌ای به نام "ترمیم، پارادایم نوین عدالت کیفری" در نشریه‌ای به نام Ethics تبیین و تشریح شد و پس از آن اندیشمندان متعددی در آمریکا، اروپا و استرالیا درباره‌ی آن به نظریه‌پردازی پرداختند و به پذیرش و تکامل این دیدگاه کمک کردند (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۵۸). و کم‌کم از لحاظ عملی نیز در سیاست جنایی بسیاری از کشورها و سازمانهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و سازمانهای منطقه‌ای نظیر شورای اروپا، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد.

عدالت ترمیمی در بیست سال گذشته تحرک تاثیرگذاری در بیشتر کشورها داشته است. یکی از نتایج گسترش پذیرش عدالت ترمیمی این است که به نحو فزاینده‌ای در بحث و مذاکره در سطح بین‌المللی ظاهر می‌شود. بر همین اساس علاوه بر انعکاس در قوانین داخلی کشورها وارد اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای نیز شده است. کما اینکه در سطح منطقه‌ای، شورای اروپا در سال ۱۹۹۷ توصیه‌ای درباره میانجی‌گری کیفری به عنوان مهم‌ترین جلوه عدالت ترمیمی را مورد پذیرش قرار داد و اتحادیه اروپا در نیمه دوم سال ۲۰۰۱ توصیه‌نامه‌ای در مورد "چارچوب اتخاذ تصمیم در زمینه عدالت ترمیمی" به تصویب رساند. در سطح بین‌المللی، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، قطعنامه‌ای را با عنوان "توسعه میانجی‌گری و قواعد عدالت ترمیمی در دستگاه عدالت کیفری در سال ۱۹۹۱ به تصویب رساند که دومین سند بین‌المللی اختصاصی در زمینه‌های مذکور محسوب می‌گردد. این شورا یکسال بعد توصیه‌نامه‌ای با عنوان "پیش-

نویس اصول اساسی اعمال برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری" در جولای سال ۲۰۰۰ را به تصویب رساند و بالاخره در ۲۴ جولای ۲۰۰۲، "اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری" به تصویب نهایی شورای مذکور رسید که کشورهای عضو را تشویق می‌کند تا اصول اساسی فوق را جهت توسعه و اعمال عدالت ترمیمی در کشورهاشان مورد استفاده قرار دهند. این اصول به- وسیله گروه کارشناسی منتخب یازدهمین کنگره کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری سازمان ملل متحد برگزار شده در آوریل ۲۰۰۲ در وین تهیه و پیشنهاد شده بود (Van Ness, 2000, p.2).

لازم به ذکر است که عدالت ترمیمی محور بحث کنگره‌های نهم (۱۹۹۹ بوئنوس آیرس) و دهم (۲۰۰۰ وین) سازمان ملل متحد درباره پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین و نشست‌های نهم، دهم و یازدهم کمیسیون مذکور بوده است. بنا به گفته یکی از صاحب‌نظران این اندیشه: "به‌طور خلاصه، بیشتر برنامه‌های عدالت ترمیمی به سه اصل زیر وفادار می‌باشند: ۱- جرم نقض رابطه بین بزه‌دیدگان، بزهکاران و جامعه است. ۲- رویکرد اجتماعی به عدالت موثرترین پاسخ به جرم است و ۳- پاسخ به جرم باید مشارکت فعال بزه‌دیده و جامعه را تشویق نماید" (Evans, 2000, p. 3) عدالت ترمیمی این مشارکت را به نحو کامل می‌خواهد و علاوه بر بزه‌دیدگان و بزهکاران، همچنین در را به روی کسانی باز می‌کند که احساس می‌کنند منافعشان تحت تأثیر قرار گرفته است (برای مثال همسایگانی که به نحو غیرمستقیم به وسیله جرم آسیب دیده‌اند). همچنین عدالت ترمیمی یکپارچه‌سازی شکافی که در اثر اختلاف بین بزه‌دیده و بزهکار به وجود آمده است، از طریق صلح و سازش بین آنها دنبال می‌کند و با حل و فصل ریشه‌ای اختلاف، نتیجتاً استحکام جامعه به منظور پیشگیری از صدمات بیشتر را جستجو می‌کند (Van Ness, 2000, pp.2-3).

"میانجی‌گری کیفری بین بزه‌دیده و بزهکار"، "نشست‌های گروهی خانوادگی"، "محافل تعیین مجازات"، "هیات‌های جبران خسارت"، "شوراهای مردمی"،

"برنامه‌های آشتی‌دهی و مصالحه" و "برنامه‌های ترمیمی تعلیق مراقبتی" از متداول‌ترین جلوه‌ها و شیوه‌های اجرایی عدالت ترمیمی به شمار می‌روند که در اینجا نگاهی اجمالی به مهم‌ترین آنها که همان سه روش اجرایی است که در ابتدا ذکر شده‌اند، می‌اندازیم.

۱- میانجی‌گری کیفری بین بزه دیده و بزه‌کار: این شیوه اولین و مهم‌ترین و در عین حال گسترده‌ترین فرایند ترمیمی در دوره معاصر به شمار می‌رود که ریشه در سنت و آداب و رسوم محلی و مذهبی جوامع بشری دارد و هنوز هم در برخی اقوام و ملل آسیایی و آفریقایی به صورت غیررسمی و نهادینه نشده به حیات خود ادامه می‌دهد. میانجی‌گری کیفری با الهام از این سابقه تاریخی به شکل جدید و نوسازی شده از اوایل دهه هشتاد قرن بیستم به عنوان شیوه جدیدی از حل و فصل اختلافات و دعاوی کیفری مطرح و نهادینه شد. اولین تجربه و برنامه‌های رسمی شکل جدید میانجی‌گری کیفری در سال ۱۹۷۴ در کیچنراونتریو در کشور کانادا رخ داد که طی آن به دو بزه‌کار جوان محکوم به جرم تخریب با مساعی یک اداره تعلیق مراقبتی اجازه داده شد که با حضور یک میانجی‌گر و بزه دیده، طرحی را با توافق همدیگر برای جبران خسارات اموال تخریب شده به عنوان یکی از شرایط تعلیق مراقبتی با موفقیت به اجرا درآورند. در سال ۱۹۷۶ با ترغیب و تشویق اداره مساعدت اجرای قوانین وزارت دادگستری ایالات متحده آمریکا نیز مدل‌های "عدالت همسایگی" در این کشور اعمال گردید که مبتنی بر میانجی‌گری می‌باشد و اولین تجربه آن در "الکهارت ایندیانا" در سال ۱۹۷۸ شروع شد و از آنجا به سرتاسر کشور مذکور گسترش یافت. تخمین زده می‌شود که فقط در کشور فوق ۴۰۰ برنامه میانجی‌گری وجود دارد و در اروپا به بیش از ۸۰۰ مورد بالغ می‌گردد (Victim Offender Mediation, 2003, pp.1-2). به علاوه این روش در سایر کشورهای دنیا از جمله، استرالیا، نیوزیلند، ژاپن، فیلیپین، آفریقای جنوبی و کشورهای آمریکای لاتین در حال اجرا می‌باشد و در اسناد و مقررات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز منعکس و مورد تأکید قرار گرفته و ده‌ها سازمان بین‌المللی از جمله انجمن اروپایی میانجی‌گری در اروپا و آمریکا در این زمینه فعال شده‌اند. میانجی‌گر با

الهام از مدل آمبودسمن در کشورهای اسکاندیناوی به موجب قانون ۳ ژانویه ۱۹۷۳ وارد نظام حقوق فرانسه شد که به اختلافات کیفری رسیدگی نمی‌کرد و بنابراین نقشی در سیاست جنایی این کشور نداشت تا اینکه قانون ژانویه ۱۹۷۳ میانجی‌گری کیفری را با تکمیل ماده ۴۱ قانون آئین دادرسی کیفری به رسمیت شناخت (لازرژ، ۱۳۸۲، صص ۸۷-۸۴ و دلماس - مارتی، ۱۳۸۱، صص ۱۷۴-۱۷۱ و استفانی و دیگران، ۱۳۷۷، صص ۷۲۶-۷۲۷) همچنین در این کشور با تصویب قانون ۱۸ دسامبر ۱۹۹۸ "خانه‌های عدالت و حقوق" پس از طی دوره آزمایشی نهادینه و رسمی شده‌اند که مبتنی بر میانجی‌گری می‌باشد (لازرژ، ۱۳۸۲، صص ۱۵۴-۱۵۳).

در کشور فیلیپین، سیستم Katarungang Pambarangay از سال ۱۹۹۹ میانجی‌گری کیفری را وارد نظام قضایی این کشور کرد که نقش موثری در کاهش پرونده‌های دادگاه‌های کشور مذکور به همراه داشته است. در این سیستم افراد با صلاحیتی که حداقل بایستی دارای مدرک لیسانس و ۳۰ سال سن و برخوردار از حسن شهرت باشند به عنوان میانجی‌گر انتخاب می‌شوند که طرفین میانجی‌گری با کمک و مساعی وی فرصت دوباره‌ای می‌یابند که در جهت حل و فصل دعوی به توافق برسند، در غیر این صورت، اختلاف به دادگاه ارجاع می‌شود. در ژاپن هیات‌های صلح و سازش با مشارکت شهروندان عادی توسط دادگاه‌ها به وجود آمده است که نقش میانجی‌گری را ایفا می‌کند (Philippines- UNAFEI Joint Seminar, 2002, p.9).

به طور خلاصه، میانجی‌گری کیفری به معنای وساطت شخص ثالثی بین بزه دیده و بزه‌کار به عنوان اشخاص درگیر در دعوی و اختلاف کیفری به منظور به توافق رساندن، سازش یا مصالحه دادن آنها با هدف احیای هماهنگی و سپس ترمیم خسارات وارده بر بزه‌دیده می‌باشد که عمدتاً طی نشست بین طرفین انجام می‌شود. این شیوه می‌تواند در هر زمانی در طول فرایند عدالت کیفری و تحت نظارت مقام‌های قضایی و یا خارج از این نظام و مستقل از آن به صورت کاملاً مردمی به وقوع بپیوندد و به هر حال بیشترین موفقیت‌های آن به مهارت میانجی‌گر و تسهیل‌کننده بستگی دارد که

نماینده جامعه محسوب می‌گردد.

۲- نشست‌های گروهی خانوادگی یا گفتگوهای خانوادگی: این روش در سال ۱۹۸۹ با تصویب "قانون کودکان و افراد جوان و خانواده‌هایشان" به عنوان جایگزین دادگاه جوانان، با اقتباس از سنت‌های قوم "مائوری" مردم بومی کشور نیوزیلند در این کشور ایجاد شد و از آنجا به سایر کشورهای دنیا از جمله استرالیا، کانادا، انگلستان، آمریکا و آفریقای جنوبی گسترش یافت (Conferencing, 2003, p.1).

این شیوه که در مورد بزهکاری جوانان به کار می‌رود، مشابه میانجی‌گری کیفری است. با این تفاوت که در آن طرفین بیشتری مشارکت می‌کنند. نه تنها بزه دیده اولیه و بزهکار را شامل می‌شود؛ بلکه همچنین بزه‌دیدگان ثانوی (نظیر اعضای خانواده و دوستان وی) را در بر می‌گیرد. زیرا آنها هم به نحوی از جرم ارتكابی، متاثر شده‌اند و نیز به خاطر اینکه از یکی از شرکت‌کنندگان اولیه مراقبت می‌کنند. به علاوه ممکن است نمایندگانی از جامعه مدنی و مقامات عدالت کیفری نیز در این فرآیند مشارکت داده می‌شوند.

روش مذکور، تسهیل‌کننده مجربی دارد که همان نقش میانجی‌گر را ایفا می‌کند و نشست بین طرفین را ترتیب می‌دهد. گفتگو نوعاً با توضیح بزهکار در مورد آنچه که اتفاق افتاده، شروع می‌شود و اشخاص دیگر درباره آنچه که از جرم متاثر شده‌اند، صحبت می‌کنند. حامیان بزه دیده ممکن است بعداً صحبت کنند و خانواده و حامیان بزهکار از آنها دنباله روی نمایند. پس از اخذ نظرات، گروه گفتگو کننده به اتفاق همدیگر درباره نحوه جبران و اصلاح نتایج زیان بار جرم تصمیم می‌گیرند. موافقت نهایی مکتوب می‌شود و آن را امضاء می‌کنند و جهت اجرا به ادارات مربوط عدالت کیفری فرستاده می‌شود (Van Ness, 2000, p.4).

در کشور نیوزیلند، الگوی یاد شده، تمام جرایم اطفال، حتی جرایم خشونت‌آمیز و شدید به غیر از جرم قتل عمد و خشونت‌های خانوادگی را شامل می‌شود که حدود ۲۰ الی ۳۰ درصد کل جرایم می‌باشد. ضمناً اجرای آن در مرحله تعقیب اجباری است و در

واقع به عنوان جایگزینی برای بازداشت موقت و جلوگیری از تماس بزهکاران جوان با نظام قضایی مورد استفاده مقامات پلیس قرار می‌گیرد. این روش باعث کاهش ۵۴ درصدی از آمار زندانیان مربوط به جرایم اطفال در این کشور شده است و در قضاودایی بسیار مؤثر بوده است (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲).

۳- محافل یا دوائر تعیین مجازات: این الگو ریشه در فرهنگ بومی اقوام "داکوتاها" و "لاکوتاها" در آمریکا و اقوام بومی کانادا دارد. پذیرش آنها در نظام عدالت کیفری آمریکا در سال ۱۹۸۰ مطرح شد. در سال ۱۹۹۱ قاضی باری استوارت از دادگاه منطقه‌ای یوکان، دوائر تعیین مجازات را به عنوان وسایل تقسیم فرآیند عدالت با جامعه معرفی کرد. آغاز استفاده از آنها در مسیر عدالت کیفری در سال ۱۹۹۶ در ایالت "مینه سوتای" آمریکا بود. این فرآیند هم اکنون در سرتاسر آمریکای شمالی و جنوبی و در بخش‌های دیگری از جهان هم در مورد بزهکاران جوان و هم بزرگسال، در تنوع وسیعی از جرایم و ترتیبات استفاده می‌شود (Circles, 2003, p.1).

این شیوه، مشابه الگوی گفتگوهای خانوادگی است و در آن افراد بیشتری مشارکت می‌کنند و علاوه بر بزه‌دیده و خانواده‌ها و حامیان‌شان و کارکنان عدالت کیفری، هر عضوی از جامعه که منفعتی در دعوی یا به عبارتی سهمی در جرم ارتکابی داشته باشد ممکن است بیایند و در آن شرکت کنند. شرکت‌کنندگان در دایره‌ای می‌نشینند. معمولاً مجرم با توضیح درباره حادثه واقع شده، صحبت را آغاز می‌کند و سپس به هر کس در اطراف دایره، فرصت صحبت کردن داده می‌شود. بحث از شخصی به شخص دیگر در اطراف دایره حرکت می‌کند تا هر شخصی هر آنچه را که می‌خواهد بیان کند. مذاکرات ادامه می‌یابد تا هر چیزی که لازم است گفته شود، بیان شده باشد و سپس به راه‌حلی برسند. یک نفر نگهدارنده دایره وجود دارد که نقش وی همانند میانجی‌گر و تسهیل‌کننده در دو فرآیند قبلی است. معمولاً نقطه گفتاری خوبی وجود دارد که برای اعضای دایره معنی دارد و اطراف دایره می‌چرخد و فقط کسی که آن را نگه دارد، اجازه داده می‌شود که صحبت کند. روش یاد شده در مراحل مختلف فرآیند کیفری و حتی مستقل

از آن استفاده می‌شود و طرق مناسبی برای یکپارچه‌سازی و تحکیم روابط اجتماعی و تقویت جامعه می‌باشد. در شیوه موصوف، دو نوع مجازات یا ضمانت اجرا معمولاً تعیین می‌گردد که عبارتند از: جبران خسارت بزه‌دیده و انجام خدمات اجتماعی و عمومی به نفع جامعه (Van Ness, 2000, p.4-5).

در پایان بحث عدالت ترمیمی لازم به ذکر است که این رویکرد در درون خود به دو گرایش عمده، "ناب خواه یا بنیادگرا" و "بیشینه خواه یا حداکثر خواه" تقسیم می‌شود. بر اساس گرایش اول، عدالت ترمیمی به موازات عدالت کیفری سنتی مطرح می‌شود و به تدریج جای آن را خواهد گرفت. در صورتی که گرایش دوم می‌خواهد که جانشین واقعی نظام مذکور شود و همه موارد آن را در برگیرد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۱، صص ۶-۹). بنابراین، گرایش مذکور در ردیف جریان‌های "الغاء گرای" قرار می‌گیرد که می‌خواهند نظام کیفری را لغو نمایند که در این صورت جامعه مدنی یکه تاز میدان فرآیند کیفری خواهد شد و مداخله آن در این زمینه از مشارکت به مباشرت تبدیل می‌شود. یا به عبارت دیگر باعث گذار از یک مدل دولتی سیاست جنایی به یک مدل جامعه‌ی آن از نوع خود گردان خواهد شد که مستلزم بازگشت عدالت خصوصی است. دیدگاه الغاء گرای نظام کیفری در واقع، افراطی‌ترین دیدگاه افراطی مبنی بر صورت‌سازی بنیادی مداخله نظام کیفری است که تعدیل هر چه بیشتر دامنه مداخله این نظام و افزایش مداخله جامعه مدنی را مد نظر دارد. پیشگام و مبتکر این دیدگاه در دوره معاصر، "توماس ماتیسن" استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه اسلو نروژ می‌باشد. لوک هولمسن هلندی از پیشگامان و طرفداران اندیشه مذکور به شمار می‌رود که در فرانسه در پی انتشار کتاب کوچکی در سال ۱۹۸۲ تحت عنوان "کیفرهای بی‌ثمر" مشهور شد. وی در این کتاب خواستار لغو تشکیلات کیفری و زندانهای موجود گردید. زیرا معتقد بود که ابتکار حل و فصل میان اشخاص را از آنان ربود و باعث رنج و مشقات بی‌هوده گردید. نامبرده به جای نظام سنتی عدالت کیفری در وهله اول، "شوراهای مردمی" را پیشنهاد می‌کند و می‌گوید که در صورت عدم موفقیت آنها، روش ارجاع به داوری و

میانجی گری مورد استفاده قرار گیرد و در نهایت اگر توفیقی حاصل نشد، باید به راه حل‌های حقوق مدنی از نوع ترمیمی و سازش دهنده توسل جست (پردازش، ۱۳۸۱، صص ۱۳۷-۱۳۸).

به هر حال تحت تاثیر این تحولات و اندیشه‌های ناشی از آن، امروزه طیف وسیعی از مراجع مردمی و اجتماعی حل و فصل اختلافات در بسیاری از کشورهای جهان به وجود آمده‌اند و در پرتو این واقعیت است که اصطلاحاتی مانند "عدالت مردمی"، "عدالت جامعوی" و عدالت کیفری غیر رسمی و نظایر اینها وارد ادبیات علوم جنایی گردیده است.

اما ورای این تحولات بایستی از شبکه‌های انتقام جویی در جوامع سنتی قدیم مانند ویجیلانتسیم (Vigilantism) در اروپای قدیم و "لینچیسیم" (lynchism) در آمریکای لاتین و در حال حاضر، گروه‌های شبه نظامی و مبارزاتی در برخی کشورها مثل ایرلند شمالی یا کمیته‌های مجازات در آفریقای جنوبی و مظاهر آن در برخی جوامع سنتی مثل اسکیموها و قبایل آفریقایی نام برد (Feenan, 2002, pp. 25-39). که در چهارچوب مدل جامعوی آنارشیست سیاست جنایی قرار می‌گیرند. این جلوه‌های عدالت کیفری غیررسمی، به واسطه مغایرت با موازین حقوق بشر و خطر افزایش خشونت به جای کاهش آن، و ایجاد هرج و مرج در جامعه، کارکرد منفی و انتقادپذیری دارند و به همین خاطر مشروعیت آنها زیر سوال رفته و در جوامع پیشرفته رخت برجسته‌اند و تلاش برای افول آنها در جوامع سنتی نیز کماکان ادامه دارد.

اما اخیراً به صورت تریبون‌ها و دادگاه‌های رسانه‌ای در چارچوب آیین‌های دادگری (دادستانی) به نحو معتدلی مطرح شده‌اند.

ج- مشارکت مردم در مرحله اجرای حکم

قبلاً علنی بودن اجرای مجازات، موضوعی بود که مشارکت مردم در مرحله اجرای

حکم را مطرح می‌کرد که امروزه جای خود را به علنی بودن محاکمه داده است و در عوض، جلوه‌های جدیدی برای مشارکت مردم در این مرحله پدید آمده است. قبل از هر چیز در این زمینه باید از اصلاحات به عمل آمده در چارچوب اجرای مجازات زندان نام برد که مشارکت مردم در اجرای این نوع مجازات را هموار ساخت. روشهای محیط باز "و نیمه آزادی" مهم‌ترین روشهایی هستند که به منظور دفع قسمتی از آثار زیانبار زندان و اصلاح آن در جهت بازپروری و اصلاح مجرمین با کمک مردم استفاده قرار گرفتند و هنوز هم کار برد دارند.

"نظام محیط باز"، روشی است که در آن مجرم زندانی به کار و فعالیت در محیط باز از قبیل موسسات خصوصی با نظارت و مراقبت شهروندان واداشته می‌شود و بنابراین اجرای آن مستلزم همکاری و مشارکت مردم است. کریستین لازرژ با بر شمردن این نظام به‌عنوان یکی از مصادیق سیاست جنایی مشارکتی تصریح می‌نماید: "محیط باز که ابتدا فقط با توجه و با مقایسه با محیط بسته زندان تعریف می‌شد. اکنون صحنه تجلی اراده خارج کردن عدالت کیفری از لاک و انزوای خود و همزیستی با جامعه مدنی است" (لازرژ، ۱۳۷۵، ص ۱۳۶).

در نظام نیمه آزادی، محکوم به شغل خود و یا کار نزد کارفرما و موسسات خصوصی خارج از محیط زندان یا ادامه تحصیل در طول روز می‌پردازد و شبها و روزهای تعطیل را در زندان سپری می‌کند. شهروندان و نهادهای مردمی با تشویق مجرمان به کار و نظارت بر رفتار آنها و اقدام لازم برای رفع مشکلاتشان، در این روش مشارکت می‌نمایند (دانش، ۱۳۶۶، صص ۳۵۱-۳۵۰).

گام بعدی در جهت مشارکت مردم در این مرحله به موضوع اولین نهادهای جایگزین زندان مربوط می‌شود که برای احتراز از زندانی کردن محکومین و در پی بروز اندیشه "حبس زدایی یا زندان زدایی" به وجود آمدند. مهم‌ترین نهاد در این زمینه، "نظام پرویشن" در کشورهای انگلوساکسون یا تعلیق مراقبتی در کشورهای اروپای قاره‌ای می‌باشد که با کمک و مشارکت مردم در قالب مامور تعلیق یا کمیته تعلیق و انجمن‌های مردمی اجرا می‌گردند.

"جایگزین‌های زندان" یا مجازات‌های بینابین "و یا مجازات‌های اجتماعی" در تحول بعدی، زمینه مشارکت بیشتر مردم در این مرحله را فراهم آورد که در اینجا نگاهی اجمالی به این موضوع و اندیشه مبنای آن یعنی حبس زدایی می‌اندازیم.

زندان‌زدایی در واقع واکنش به استفاده بی حد و حصر از مجازات زندان؛ با توجه به ناکارایی و ناکارآمدی آن در جهت اصلاح و بازپروری بزهکاران به شمار می‌رود که در سده هیجدهم میلادی به واسطه اهمیت یافتن حق آزادی فرد در اجتماع از یکسو و خشن و غیرانسانی جلوه‌گر شدن کیفرهای بدنی از سوی دیگر و بدینسان در جهت تلطیف کیفرهای مذکور، جانشین آنها شده بود و در قرن نوزدهم با نضج دانش جرم‌شناسی و رواج اندیشه‌های جرم‌شناسانه و غلبه یافتن توجه به مبارزه با علل جرم به جای معلول، به عنوان ابزار مهم اصلاح و بازپروری بزهکاران مورد استفاده قرار گرفت. اما دیری نپایید که ناکارآمدی زندان در راه رسیدن به این هدف آشکار شد. چرا که مطالعات جرم‌شناختی نشان داد که خود زندان با جدا کردن مجرمان از محیط طبیعی و اجتماعی و در کنار هم نهادن بزهکاران مختلف به صورت مختلط، فرهنگی ضد اجتماعی در میان زندانیان شکل می‌دهد که نه تنها باعث اصلاح و درمان آنها و پیشگیری از جرم نمی‌شود، بلکه موجب افزایش و تکرار جرم و تشدید بزهکاری خواهد شد. با این وصف و علیرغم اصلاحاتی که در رژیم زندانها در طول این دوره صورت گرفته و به بهبود نسبی شرایط فیزیکی زندان منجر شد، نتایج بدست آمده در راستای این هدف، غیرمؤثر و ناامید کننده بود و نظریه بازپروری اجتماعی و اصلاح زندانیان در بسیاری از کشورها با شکست روبرو گشته و تقریباً مردود شناخته شد. در نتیجه سخن از محدود کردن مجازات حبس و جایگزین‌های زندان به میان آمد که براساس آن مجازات زندان از حالت یک ضمانت اجرای عادی، متداول و یکنواخت خارج گردیده و به صورت مجازاتی استثنایی و به عنوان آخرین حربه درمی آید که فقط در مهمترین و محدودترین موارد قابل اجراست و تا زمانی که دیگر شیوه‌های کیفردهی قابل دسترسی و مفید باشند، توسل به زندان ناموجه تلقی می‌گردد.

این جایگزین‌ها ابتدا به عنوان "جایگزین‌های زندانهای کوتاه‌مدت" مطرح و وارد قلمرو نظام کیفری شد و حبس‌های کوتاه‌مدت را از فهرست کیفرهای قانونی در بیشتر کشورها حذف نمود. چونکه فساد آنها بیشتر بود. در گام بعدی جایگزین‌های مذکور به تدریج توسعه یافت و به صورت مجازات‌های اجباری یا اختیاری به قوانین جزایی کشورهای مختلف وارد شد. (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۸).

جایگزین‌های یاد شده، بتدریج گسترده و متنوع شده‌اند و امروزه طیف وسیعی دارند و علاوه بر جایگزین‌های سنتی یعنی آزادی مشروط، تعلیق مراقبتی و جزای نقدی، جایگزین‌های جدید شامل: "تعویق تعقیب"، "تعلیق مراقبتی فشرده"، "کار عام-المنفعه (خدمات اجتماعی)"، "جریمه‌های روزانه"، "نظارت الکترونیکی" و پادگان‌های آموزشی - اصلاحی و حتی "میانجی‌گری کیفری" بدان‌ها افزوده شده است.

جایگزین‌های زندان که از ابتدا با مشارکت و کمک مردم و جامعه مدنی شروع شد، در مراحل بعدی با توسعه دامنه و موارد شمول آن موجبات مشارکت بیشتر و گسترده‌تر جامعه مدنی را فراهم ساخت. به نحوی که امروزه از آنها به‌عنوان "مجازات‌های اجتماعی" نام برده می‌شود تا توسل به نیروی معجزه‌گر اجتماع در اصلاح و درمان بزهکاران را بخوبی نمایان سازد و امکان جایگزین شدن به سایر مجازات‌ها را نیز داشته باشد. "در این مفهوم جدید، مجازات‌های اجتماعی یا" مجازات‌های مبتنی بر اجتماع "آنقدر وسیع و گسترده هستند که نه تنها مجازات‌های غیرحبسی، بلکه محدوده گسترده‌ای از دیگر ضمانت اجراها را نیز شامل می‌شود که لازم نیست حتماً توسط مراجع قضایی رسمی صادر شده باشند. بنابراین تحت این عنوان می‌توان برای مثال از پاسخ‌های غیررسمی به نقض قاعده بین همسایگان و آشنایان مانند محرومیت اعضای اتحادیه تجاری که در جهت حمایت از اقدام صنفی همقطاران کوتاهی کرده‌اند، بحث نمود. روشهای حل و فصل اختلافات در قالب میانجی‌گری که مبتنی بر مذاکره جهت ترمیم یا جبران خسارت بوسیله یکی از طرفین دعوی نسبت به دیگری یا جامعه به عنوان یک کل می‌باشد در ردیف این نوع مجازات‌ها

قرار می‌گیرد و در برخی از جوامع آنقدر توسعه یافته است که از اینگونه فعالیت‌ها مفهومی اجباری بار می‌شود به نحوی که بازپذیری متخلف به اجتماع معمولاً به موافقتش با شرایط حل و فصل اختلاف براساس مذاکره بستگی دارد" (Brownlee, 1988, p. 1)

حکم مجازات اجتماعی در بخش ۶ "قانون عدالت کیفری" مصوب ۱۹۹۱ در انگلستان و ولز به عنوان حکم مجازاتی تعریف می‌شود که مشتمل بر یک یا چند تا از ۶ حکم اجتماعی زیر است:

"یک حکم پرویشن، یک حکم مختلط (یعنی مخلوطی از دو نوع حکم قبلی)، یک حکم منع رفت و آمد، یک حکم نظارت (فقط افراد ۱۷-۱۰ ساله) و یک حکم اقامت در محل (فقط افراد ۲۰-۱۰ ساله)" (Ibid, p.102).

جنبش خصوصی‌سازی زندان‌ها از جمله مدیریت آنها که به‌ویژه در آمریکا، به واسطه بالا بودن تورم جمعیت کیفری اجرا شده است و در برخی از کشورهای دیگر در حال تجربه شدن می‌باشد را می‌توان از دیگر مظاهر مشارکت جامعه مدنی (مردم) در این مرحله دانست.

پوشش رسانه‌ای زندان‌ها و اجرای سایر مجازات‌ها توسط وسایل ارتباط جمعی از دیگر مصادیق مشارکت جامعه مدنی (مردم) در مرحله مورد بحث به شمار می‌رود که می‌تواند در ایجاد ارباب عمومی، احساس امنیت و آرامش خطر شهروندان و چگونگی تصور آنها از عملکرد دستگاه عدالت کیفری مؤثر باشد.

د - مشارکت مردم در مرحله اصلاح و بازپذیری اجتماعی بزهکار

مشارکت مردم در این مرحله که در حین یا بعد از اجرای مجازات صورت می‌گیرد، با هدف اصلاح و تربیت بزهکار و بازپذیری اجتماعی او و در نتیجه جلوگیری از تکرار جرم و غرق شدن وی در ورطه بزهکاری انجام می‌شود و مسلماً در پیشگیری از جرم بسیار مفید و مؤثر است. به همین خاطر مورد تأکید و توجه زیادی می‌باشد.

بخشی از اقدامات مشارکتی شهروندان در این مرحله، در چارچوب نهادهای اصلاحی زندان مانند کار در زندان و در قالب موسسات خصوصی داخل زندان، نظام‌های نیمه آزادی و محیط باز انجام می‌شود و یا جنبه مراقبت و کمک به بزهکار در اجرای برخی نهادها و مجازات‌های جایگزین زندان (مانند تعلیق مراقبتی) به خود می‌گیرد که با هدف اصلاح و تربیت وی اعمال می‌شوند.

مهم‌ترین جنبه مشارکت مردم در این زمینه به مشارکت داوطلبانه آنها در برنامه‌های تعلیق مراقبتی مربوط می‌شود. بسیاری از کشورهای جهان به مشارکت داوطلبانه مردم در بازپروری بزهکاران از این طریق علاقه‌مند شده‌اند. به طور کلی سیستم داوطلبانه موجود در جهان در این زمینه به دو گروه تقسیم می‌شود:

الف - داوطلبانی که بیشتر وظایف ادارات تعلیق مراقبتی را به عهده دارند و مبادرت به تشکیل ادارت تعلیق مراقبتی داوطلبانه کرده‌اند. مثل ژاپن، سنگاپور، تایلند، پاپو، آگینه نو و جمهوری کره جنوبی.

ب - داوطلبانی که ادارات تعلیق مراقبتی را کمک می‌کنند. در حالی که ادارات مذکور، همواره خودشان، وظایف رسمیشان را انجام می‌دهد. مثل فلیپین، هنگ کنگ، مالزی و سری لانکا (Philippines- UNAFEI Joint Seminar, 2002,p.108).

نظام تعلیق مراقبتی داوطلبانه ژاپن در این زمینه قابل توجه است که در سال ۱۹۵۰ تاسیس شد و بیش از ۵۰۰۰۰ نفر داوطلب دارد و اکنون به یکی از مشخصه‌های نظام عدالت کیفری این کشور تبدیل شده است. ماموران داوطلب اشخاص خیری هستند که به همراه انجمن‌هایشان بدون هیچگونه پاداش مالی، نقش مهمی در میدان بازپروری و اصلاح و تربیت بزهکاران از طریق کمک به بهبودی و درمان آنها و اصلاح نگرش منفی مردم نسبت به آنها ایفا می‌کنند. "قانون ماموران تعلیق مراقبتی داوطلب" در سال ۱۹۹۹ جهت ارتقای توانایی و کارایی این ماموران و حل مشکلات و نارسایی‌های قبلی اصلاح شده است و به موجب آن به این ماموران صلاحیت، وظایف و اختیاراتی همانند ماموران تعلیق مراقبتی داده شده است و انجمن‌هایشان به عنوان یک سازمان عمومی به

رسمیت شناخته شده‌اند و تصریح شده است که دولت‌های محلی با ماموران مذکور انجمن‌هایشان همکاری کنند. به موجب این اصلاحیه، کل کشور ژاپن به ۹۰۳ ناحیه برای خدمت این ماموران تقسیم می‌شود و در هر ناحیه یک انجمن تعلیق مراقبتی داوطلبانه با عضویت همه ماموران تعلیق مراقبتی ساکن در آنجا تشکیل می‌شود که نقش مهمی در پیشبرد شیوه‌های بازپروری بزهکاران دارند (Ibid, p.132-135).

بخش دیگری از مشارکت مردم در مرحله فوق به مرحله بعد از اجرای مجازات و به‌ویژه پس از آزادی بزهکار از زندان مربوط می‌شود که به‌واسطه در معرض خطر ارتکاب مجدد جرم قرار داشتن مجرم که ناشی از کمبودهای مادی، روحی و روانی و گسست‌های اجتماعی می‌باشد از اهمیت بسزایی برخوردار است. بر این اساس مردم با حمایت، مراقبت، پشتیبانی و راهنمایی خود می‌توانند بزهکار پیشین را در مسیر بازگشت به زندگی اجتماعی کمک نمایند. در این راستا می‌توان از اقدامات مردم و نهادهای اجتماعی در جهت تأمین مسکن، اشتغال، رفع نیازهای مادی و معنوی و ارائه راهنمایی و هدایت بزهکار مذکور در جهت حل مشکلات و مسائل مختلف زندگی فردی و اجتماعی آنها اشاره کرد. در کشورهای پیشرفته، نقش سازمان‌های غیردولتی در این زمینه برجسته می‌باشد. برای مثال در ژاپن، کارفرمایان تعاونی ویژه بزهکاران به وجود آمده است که خیریه هستند و می‌خواهند با تشریک مساعی شرکت‌ها و موسسات و صاحبان حرفه و مشاغل، جوانان بزهکار و مجرمین تحت تعلیق ساده‌ی مراقبتی را استخدام کنند. تا آوریل سال ۲۰۰۰ تعداد ۴۶۰۶ تعاونی از این نوع در سراسر این کشور ثبت شده است و در سال ۱۹۹۳ این کارفرمایان تعاونی مبادرت به تشکیل انجمن نموده‌اند که در جهت اعطای فرصت‌های شغلی به بزهکاران موفق بوده است. انجمن ماموران تعلیق مراقبتی داوطلب، نقش راهبری دریافتن این کارفرمایان و سازماندهی آنها در اجتماع ایفا می‌کنند. همچنین در این کشور، خانه‌های نیمه راه و انجمن‌های آنها با هدف تأمین مسکن و نیازهای اولیه بزهکاران رها شده از زندان تا زمان تأمین شغل آنها بوجود آمده‌اند و از فعالیت‌های برخی بنیادهای خیریه مانند بنیاد

کمک به بازپروری بزهکاران و بنیاد برادران و خواهران بزرگ نیز در این زمینه می‌توان نام برد (Ibid, p.137-138).

نمونه‌های دیگر از مشارکت مردم در زمینه اقدامات اصلاح‌گرایانه بزهکاران وجود دارد که از جمله می‌توان به ملاقات و گفتگو با زندانیان به منظور حمایت و تأمین آسایش آنان، حمایت از معتادان به مشروبات الکلی و مواد مخدر در امر اصلاح و بازپروری، مشاوره در امور حقوقی قانونی زندانیان، تحقیق در مورد دادخواست‌های زندانیان به سازمان اداری زندان: راهنمایی‌های مذهبی و کمک به خانواده زندانیان و نظارت بر عملکرد صحیح اداره زندانها و... اشاره کرد که عمدتاً توسط سازمان‌های غیردولتی و خیریه و حمایتی انجام می‌شوند (فتح الهی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۲).

امروزه نقش مردم و اجتماع در اصلاح و تربیت و بازپروری بزهکاران آن‌چنان اهمیت پیدا کرده است که در کشورهایی مانند آمریکا از "اصلاح و تربیت اجتماعی" سخن به میان می‌آید. این تعبیر بر مشارکت مردم در تمام برنامه‌های مربوط به این موضوع تأکید می‌کند و عمدتاً بر نقش تعلیق مراقبتی، آزادی مشروط و مجازات‌های بینابین یا جایگزین زندان در راه رسیدن به این هدف تکیه و توجه دارد که با کمک و نظارت مردم اعمال می‌شوند. برنامه‌های اصلاح و تربیت بزهکاران مبتنی بر اجتماع، تاثیر به سزایی بر جلوگیری از تکرار جرم بزهکاران و تأمین سلامت و امنیت جامعه خواهد داشت و تردیدی وجود ندارد که با غلبه بر چالش‌ها و مسائل و مشکلات موجود در آینده‌ای نزدیک، بیشتر بزهکاران تحت برنامه‌های نظارت اجتماعی مدیریت خواهند شد (Petersilia, 1998, pp.18-19).

در پایان خاطر نشان می‌سازد که مشارکت مردم در فرایند عدالت کیفری در سال‌های اخیر همواره مورد توجه و تأکید سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای مانند شورای اروپا قرار گرفته است به‌نحوی که می‌توان گفت به ویژگی اساسی سیاست جنایی این سازمان تبدیل شده است. این سازمان‌ها در پیشبرد و توسعه شیوه‌های مشارکت مردم در این مرحله که طی این مقاله مورد اشاره

قرار گرفت، نقش مؤثر و سازنده‌ای داشته‌اند. تا آنجایی که این موضوع در بسیاری از کنگره‌های سازمان ملل متحد درباره پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان مطرح و در اسناد نهایی آنها منعکس شده است که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری نموده و به این اشاره کلی بسنده می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

در سیر تحولات حقوق جزا در دنیای غرب پس از سپری شدن دوران اولیه انتقام خصوصی و سپس دادگستری خصوصی و با پدیدار شدن دوره دادگستری عمومی با تحولات، اصلاحات و تعدیلات بعدی آن دولت یا قدرت عمومی به عنوان نماینده جامعه وظیفه و مسئولیت واکنش نسبت به جرم و ایفای نقش در کلیه مراحل آن را به عهده گرفت. در این رهگذر مراجع اجتماعی کنار گذاشته شدند و نقش آنها به مرور کاهش یافت تا جایی که با گذشت زمان و دخالت روزافزون دولتها در زندگی اجتماعی و اقتصادی انسانها به حداقل ممکن رسید و دولتها با تکیه بر دستگاه عدالت کیفری خود و ابزارهای زرادخانه آن به یکه‌تاز این میدان تبدیل شدند. اما دیری نپائید که تداوم این وضعیت مسائل و مشکلات بغرنجی از قبیل افزایش لجام‌گسیخته قوانین کیفری، تورم جرایم، افزایش روزافزون هزینه‌های عدالت کیفری، کمبود بودجه، افزایش بزهکاری و بی‌اعتمادی و نارضایتی جامعه نسبت به عملکرد نظام عدالت کیفری پدید آورد که مجموعاً منجر به بحران ناکارآمدی این نظام شد و موجب گردید تا اندیشه مشارکت جامعه مدنی در زمینه واکنش به پدیده مجرمانه در تمام مراحل فرآیند کیفری به عنوان مهمترین و اساسی‌ترین راهکار و چاره خروج از این بحران و بن‌بست ناشی از آن در کشورهای غربی مطرح شود و کم‌کم با پذیرش و اجرای این راهبرد کلیدی، ابعاد و جلوه‌های مختلفی از آن در این کشورها به منصفه ظهور و اجرا برسد.

بدون تردید این نوع مشارکت مردم یا جامعه مدنی بیشترین نقش و تأثیر را در ظهور و تکامل سیاست جنایی مشارکتی ایفا کرده است و با تحول و پیشرفت خود،

موجبات پویایی این جلوه نسبتاً جدید سیاست جنایی را فراهم آورده است. تا جایی که می‌توان گفت که امروزه بیشترین، مهمترین و جالب‌ترین مباحث سیاست جنایی مشارکتی به این موضوع برمی‌گردد و از تنوع و تکثر بالایی برخوردار است. این امر باعث فزونی و فراوانی راهکارهای مشارکت مردم در مراحل مختلف فرآیند کیفری در تجربه کشورهای غربی شده است و بررسی آنها از تحول، تکامل و پویایی این پدیده حکایت می‌کند و می‌تواند افق روشنی را برای دست‌اندرکاران سیاست جنایی سایر کشورها بگشاید تا با استفاده از این راهکارهای تجربه شده در جهت تدوین و اجرای سیاست جنایی مشارکتی مطلوب گام بردارند.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی:

- ۱- آشوری - محمد، (۱۳۸۲) جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، چاپ اول، تهران، نشر گرایش
- ۲- آنسل - مارک، (۱۳۷۰)، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۳- استفانی - گاستون، لوسور - ژرژ و بولوک - برنار، (۱۳۷۷)، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، ترجمه حسن دادبان، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- ۴- بینز - کریستل و اسناکن - سونجا (۱۳۸۱)، "خصوصی سازی زندان، دیدگاه بین المللی"، زندانها در هزاره سوم، دیدگاه بین المللی بر وضعیت فعلی و آینده حبس، گردآورندگان رابر ماتیس و پیتر فرانسیس، (۱۳۸۱) ترجمه لیلا اکبری، چاپ اول، تهران، انتشارات راه تربیت
- ۵- پرادل - ژان، (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت
- ۶- حاجی فیروز آبادی - محمد حسین، "مبانی انسان شناختی حقوقی و اجتماعی حقوق بشر"، مجله کانون وکلا، شماره ۵، (۱۳۷۰) ب نقل: علی حسین نجفی ابرندآبادی، پیشگفتار مترجم بر کتاب درآمدی به سیاست جنایی، کریستین لازرژ، (۱۳۸۲)، چاپ اول، تهران، نشر میزان
- ۷- حسینی - سیدمحمد، (۱۳۸۳)، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و انتشارات سمت
- ۸- دانش - تاج زمان (۱۳۶۶)، جرم کیست، جرم‌شناسی چیست، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان
- ۹- دلماس - مارتی - می‌ری، (۱۳۸۱)، نظامهای بزرگ سیاست جنایی، جلد نخست، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، نشر میزان

- ۱۰- شیخ الاسلامی - عباس، (۱۳۸۰)، *جرایم مطبوعاتی، بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان*، چاپ اول، مشهد، جهاد دانشگاهی دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۱- عباسی - مصطفی، (۱۳۸۲)، *افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری*، با دیباچه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشور.
- ۱۲- فتح الهی - سید سیامک، (۱۳۷۶)، «سیاست جنایی مشارکتی از دیدگاه سیاست جنایی سازمان ملل متحد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، به راهنمایی جعفر کوشا.
- ۱۳- فرهمند فر - جعفر، (۱۳۸۰)، «جایگاه رسانه‌های گروهی در سیاست جنایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، به راهنمایی ایرج گلدوزیان.
- ۱۴- کی‌نیا - مهدی، (۱۳۶۹)، *مبانی جرم‌شناسی*، ۲ جلد، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- لارگیه - ژان، (۱۳۷۸)، *آئین دادرسی کیفری*، ترجمه حسن کاشفی اسمعیل زاده، چاپ اول، تهران، گنج دانش.
- ۱۶- لازرژ - کریستین، (۱۳۷۵)، *سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، موسسه نشر یلدا.
- ۱۷- _____ - _____، (۱۳۸۲)، *درآمدی به سیاست جنایی*، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۱۸- نجفی ابرندآبادی - علی حسین، (۱۳۸۲)، «عدالت ترمیمی»، پیشگفتار مترجم بر کتاب *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ژان پرادل، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.

ب - انگلیسی:

- 1-Ancel- Marc(1998); *Social Defence, A Modern Approach to Criminal Problems*, Translated by J. Wilson , London, Routledge.
- 2-Brownlee-Ian(1998); *Community Punishment,A Critical Introduction*, First Publish , London, Longman
- 3-Circles, (2003)
<http://www.restorative justice .org/rj3/Introduction Defintion / Circles.htm>
- 4- Compbell-Black Henry,(1989); *Black Law Dictionary*, Sixth Edition. USA, West Publishing Co.
- 5- Conferencing(2003)
<http://www.restorative justice .org/rj3/Introduction / Toutorial/Conferencing>
- 6-Eddey -Keith.J, (1967); *An Introduction to public Law*, London, Butterworths.
- 7- Elliot-Donald & Quinn-Frances, (2000); *English Legal System*, Third Edition, Harlow, England, Pearson Education Limited.
- 8-Evans-Donald.G,(2000); *keeping the Community involyment in restorative justice*,

Paper for United Nations Crime Congress; Ancillary Meeting, Vienna, Austria, 2000.

<http://www.restorativejustice.org/tj3/Basicprinciples/Ancillarymeeting/papers/R>

9-Feenan-Dermot,(2002); *Informal Criminal Justice*, Aldershot England, Ashgate Publishing Limited.

10-Oxford University ,(1993); *Oxford Advanced Learners Dictionary*, Forth Edition, Newyork,Oxford University Press.

11-Petersilia-Johan,(1998); *Community Correctios*, First Published, Newyork, Oxford University Press.

12-philippines- UNAFEI Joint seminar(2002), *Community involmment in the criminal justice and administration*, Desamber2002 Manila and March 2002 Tokyo.

13-Stuckey-Gilbert.B.,Robersson-Cliff & Wallace - Harvey , (2001); *Procedures in the criminal justice System* , Sixth Edition , Newjersey , USA , prentice Hall Press.

14-The Annie E. Casey Foundation , (2003) ; *Community Safety and justice* , Patt of as Series the Technical Assistance / Resource center of the Annie E . Casey Foundation.

<http://www.aecf.org>

15-Van Ness- Daniel , W., (2002); *UN Economic and Social Council endorses basic Principales on restorative justice* .

<http://www.restorativejustice.org/tj3/feuture/Agust2002/Ecosoc%20Acts.htm>

16-Van Ness- Daniel , W . , (2002);Restorative justice around the World ,paper for United Nations crime congress Ancillary meeting , Vienna, Austria, 2000

<http://www.restorativejustice.org/tj3/UNBasicprinciples/Ancillarymeeting/papers/R>

17-Victim Offender Mediation.

<http://www.restorativejustice.org/tj3/Introduction-Defintion/ToutorialVictimOffender>

فشم را همچون شربتی گوارا بنوش که من در مدت عمر خود شربتی

بدین شیرینی از گلو فرو نبرده ام.

(حضرت علی (ع))